

انتخاب شعر: زینب الله مرادی

خانه با لبخند طفلان گلشن است  
حق منت از توام بر گردن است  
شمع چشم خانه زادان روشن است  
این سمن رخسار و آن سیمین تن است  
ملتی کز خوف قحطی ایمن است  
دست دهقان قابل بوسیدن است  
قریه آباد از وجود خرمن است  
در دلش از بی غذایی شیون است  
آنکه جوعش دیو و فقر اهریمن است  
چشم امیدش به دست دشمن است  
تنگتر از چشم تنگ سوزن است  
کاسه بیچاره چون پرویزن\* است

\* پرویزن: به معنای الک و غربال است

بی معیشت زندگانی گلخن است  
ای که گندم خوشه را می پروری  
سفره وقتی بوی عطر نان دهد  
تا تو در صحرا به زحمت اندری  
در خود احساس جوانی می کند  
گر چه ما را دست بوسیدن خطاست  
از گرسنه جوشش و کوشش خواه  
کی عبادت می تواند آن که شب  
کی اهورایی شود اندیشه اش  
مرده آن ملت که گاه اشتها  
در کویر تشنه چشم آسمان  
پر اگر از آب بارانش کند

شعر از: بهرام سیاره متخلص به پریش شهرضایی

برگرفته از کتاب شعر سبز (مجموعه اشعار کشاورزی و روستا) گردآوری محمد امیری اردکانی و منصور شاهولی منتشر شده در سال ۱۳۸۱. ناشر: منصور شاهولی و محمد امیری اردکانی.

